

Reflection of Poverty in Qajar Era Images; Lawrence Lockhart's album

Based on Bourdieu's Theory of Sociology

Narges Salehnejad*


Abstract

Photographers like sociologists are concerned with social problems like poverty. Most foreign photographers have made great efforts to portray Iranian society. In these photos you can see people's lives and their surroundings. Poverty is a social phenomenon examine in the historical context of society. Poverty is mainly related to economic, political and social conditions and directly related to the distribution of power and wealth in society. What is discussed in this article is how to represent poverty in Lockhart's depictions of Iran. The research question is, what is seen in the images is poverty? It is examined according to Bourdieu's sociology. In Bourdieu's sociology poverty has a social space with certain mechanisms. Poverty in Iran was caused by two mechanisms: the rulers' disregard for the social and economic status of the people And the institutionalization of poverty in people that did not move them to get out of their situation. What Lockhart depicted in his photos, It illustrates the poverty that, despite the beginning of Iran's modernization in the Pahlavi era, continued to plague the people. The "Bolivarian Civilization", was confined to large cities and certain centers, And the farther away from the center, Society and real life in Iran were more self-evident. The contrast seen in Lockhart's images illustrates this situation, appropriately, While we have the world's largest oil refinery in a city like Abadan At the same time, in cities like Khorramshahr or Mashhad, people struggle with misery that results from government policies.

Keywords: Poverty, Qajar, Photography, Illustrated Sociology, Lawrence Lockhart, Bourdieu.

* PhD Student of History, Al-Zahra University, Tehran, Iran, narges.salehnejad@gmail.com

Date received: 14/7/2020, Date of acceptance: 17/11/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بازتاب فقر در تصاویر عصر قاجار؛ آلبوم لارنس لاکهارت (نظریه جامعه‌شناسی بوردیو)

نرگس صالح نژاد*

چکیده

عکاسان مانند جامعه‌شناسان نسبت به معضلات اجتماعی مانند فقر تعلق خاطر دارند. در عکس‌های ثبت شده از ادوار مختلف تاریخ ایران می‌توان زوایایی از زندگی مردم و محیط پیرامون آنها از پوشش، خوراک و بناها تا مراسم و آیین‌ها و حتی زوایای زندگی اجتماعی از جمله فقر را دید. در این مقاله چگونگی بازنمایی فقر در تصاویر لاکهارت از ایران مورد بحث است. سوال پژوهش این است که آیا آنچه لاکهارت در تصاویر خود از جامعه ایرانی بازتاب داده را می‌توان فقر محسوب کرد؟ در پاسخ به این سوال از جامعه‌شناسی بوردیو و به‌ویژه نظریه میدان او بهره برده‌ایم. این پژوهش بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد تصویری تدوین و نگارش یافته است و نتایج بررسی نشان می‌دهد تصاویر لاکهارت بیانگر فقری است که به‌رغم آغاز دوره مدرنیته شدن ایران در عصر پهلوی همچنان گریبانگیر مردم بود. «تمدن بولوار» رضاشاه به شهرهای بزرگ و برخی مراکز خاص محدود می‌شد و با دور شدن از مرکز جامعه و زندگی واقعی در ایران بیشتر خود را نشان می‌داد. تضادی که در تصاویر لاکهارت دیده می‌شود، به شکل مناسبی بیانگر این وضعیت است، در حالی که در شهری مثل آبادان بزرگترین پالایشگاه نفتی جهان را داریم، در همان حال در شهرهایی مثل خرمشهر یا مشهد مردم با فلاکتی دست و پنجه نرم می‌کنند که ناشی از سیاست‌های حکومت است.

کلیدواژه‌ها: فقر، جامعه‌شناسی، عکاسی، ایران، لارنس لاکهارت، بوردیو.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه الزهراء، narges.salehnejad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷



۱. مقدمه

دوربین عکاسی در سال ۱۸۳۹ توسط فاکس تالبوت اختراع شد و با گذشت تنها ۳۰ سال پس از اختراع آن به عنوان ابزاری در دست گروهی از سرآمدان جامعه برای استفاده‌های گوناگون قرار گرفت. عکس به تنهایی قادر به بازنمایی جهان از دست رفته و در نخستین نگاه پنجره‌ای به جهان گذشته است. به لطف اختراع دوربین بود که مورخان و تاریخ‌پژوهان امروزه هزاران سند تصویری در دست دارند که ابعاد گوناگون زندگی روزمره مردم، از بالاترین طبقات تا فرودست‌ترین آنها، را بازتاب می‌دهد.

عکس‌ها تمام چیزهایی را که در متون مکتوب تاریخ‌های رسمی قابل بازنمایی و دیدن نبود و مورد غفلت مورخان و تاریخ‌نویسان قرار گرفته بود، آشکار کرد و مقابل دیدگان قرار داد و به «انبوه مردم یا همان «توده‌های» تا آن زمان بی‌نام و نشان» نام و چهره خاص خودشان را بخشید و «مردم عادی» و «زندگی» روزمره (فلوسر و دیگران ۱۳۹۶: ۶۹-۶۸) را وارد عرصه تاریخ کرد. یکی از عرصه‌های خودنمایی در عکس‌ها که در ایران نیز رواج بسیار یافت و از سوی عکاسان خارجی با اقبال بیشتری مواجه شد، بازنمایی زندگی اجتماعی مردم هر عصر و دوره بود. جامعه قرون وسطایی عصر قاجار و سپس اوایل دوره پهلوی امور بسیاری داشت که از چشم دوربین عکاسان و جهانگردان مخفی نماند و خود را به روشن‌ترین شکل ممکن به نمایش گذاشت. فقر و سبک زندگی مردم از مسائلی است که چشم‌تیزبین دوربین آن‌ها را بخوبی شکار کرده و به نمایش گذاشته است.

پیشینه مطالعات انجام شده را می‌توان در چند مبحث زیر خلاصه کرد؛ هر چند باید در نظر داشت با توجه به تاریخی بودن این پژوهش، پیشینه مورد مطالعه نیز عمدتاً در حوزه مطالعات تاریخی و نه صرفاً اجتماعی باشد. مبحث اول بحث فرهنگ فقر و تقدیرگرایی است. عمده مطالعات انجام شده در این حوزه در حیطه علوم اجتماعی و مسائل کلان جامعه است. برخی مطالعات داخلی بر فرهنگ فقر تأکید کرده‌اند که از جمله شاخص‌های مهم آن را تقدیرگرایی ذکر کرده‌اند. محسن تبریزی (۱۳۸۴) و آزاد ارمکی (۱۳۷۶) تقدیرگرایی در ایران را با رویکرد توسعه مورد بررسی قرار داده‌اند. در مطالعات خارجی نیز محققان به این نتیجه رسیده‌اند که افراد متعلق به طبقات پایین‌تر تمایل بیشتری به تقدیرگرایی دارند (رز و همکاران ۱۹۸۳ به نقل از موذنی و بهشتی‌دوست ۱۳۹۶: ۷۴). مبحث بعدی طبقه اجتماعی و پایگاه اقتصادی است که این دست مطالعات نیز در حوزه علوم اجتماعی مسائل روز جامعه متمرکز است.

آنچه در این پژوهش بدان توجه خاص شده است بازتاب فقر در تصاویر تاریخی است که متون و پژوهش‌های داخلی تاکنون بدان توجهی نکرده‌اند. بازنمایی فقر در تصاویر تاریخی با تکیه بر نشانه‌های زبانی بالاخص جامعه‌شناسی زبانی بوردیو موضوعی است که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با این اندیشه آغاز شد که فقر چگونه در تصاویر ثبت شده از ایران بازنمایی شده است، سپس این پرسش مطرح شد که آیا آنچه به تصویر آمده است فقر مطلق است یا نه بخشی از روند عادی جامعه ایرانی را به نمایش می‌گذارد. جامعه‌شناسی بوردیو، به‌ویژه نظریه میدان وی، چارچوبی است که ما زمینه موضوعی خود را بر آن قرار داده‌ایم. در باب این نظریه در صفحات آتی بحث خواهد شد.

۲. عکس: سندی اجتماعی

تا اواخر دهه ۱۹۲۰ و سپس دهه ۱۹۳۰ عکاسی روشی برای مستندنگاری اجتماعی و ابزاری در خدمت نگاه طبقه متوسط جامعه شد (فلوسر و دیگران ۱۳۹۶: ۴۰) که تعصب، مدارا و کنجکاوی و بی‌تفاوتی همزمانش را در مواجهه با سوژه‌ها، انسان‌گرایی تلقی می‌کرد. عکاسی همواره مجذوب فراز و فرودهای اجتماعی بود و در این بین فرودها ارجحیت داشتند و مستندنگاران عمدتاً جذب آن می‌شدند؛ فلاکت‌های اجتماعی الهام‌بخش عکاسی (سونتاگ ۱۳۹۶: ۱۱۳) بود؛ با این حال در عصر حاضر این عکس‌ها به شیوه‌ای معتبر و مؤثر تاریخ را منتقل می‌کنند و از منابع موثق در باب زندگی اجتماعی دوران خود هستند. ثبت عکس‌های اجتماعی در دوران مورد بحث به‌عنوان اسناد و شواهد حقوقی مورد استفاده قرار گرفتند، مانند آثار هاین و بریدی، ولی همین آثار با گذشت زمان تبدیل به داده‌های تاریخی ارزشمندی در دست پژوهشگران تاریخ شدند.

در سال‌های اخیر به مسئله «نوشتار بصری» اشاره شده است و اغلب مورخان و تاریخ‌نگاران به تصاویر در پژوهش‌های خود توجه نشان داده‌اند (ویتون ۲۰۱۶). یکی از ویژگی‌های مهم عکس این است که برخلاف اسناد مکتوب، نیازی به درک زبانی و ترجمه ندارد. عکس به تنهایی قادر به بازنمایی جهان از دست رفته است و در نخستین نگاه پنجره‌ای به جهان گذشته باز می‌کند (فلوسر و دیگران ۱۳۹۶: ۱۳۸). در این اولین گام نیازی به حضور مفسر نیست تا معنای عمیق و لایه‌های زیرین عکس را کالبدشکافی کند.

تاریخ‌نگاری سنتی، دانشی بر پایه منابع و اسناد مکتوب و نوشتاری بوده است، اما این امر در دهه‌های اخیر با رواج برخی روش‌های دیگر از جمله تاریخ شفاهی، مورد پرسش و انتقاد قرار گرفته است. منابعی همچون نقاشی و عکس و همچنین ابزار و اشیا مورد استفاده در دوره‌های تاریخی از مواردی هستند که پایه سندیت تاریخی قرار گرفته است و تاریخ دیگر خود را صرفاً متکی به اسناد و منابع مکتوب نمی‌بیند. اما سؤال اینجاست قبل از اختراع عکاسی چه چیزی جای عکس را پر می‌کرد؟ حافظه (جان برجر، به نقل از سونتگ ۱۳۹۶: ۳۶۸). کاری که عکس در عصر جدید می‌کند، حافظه در عصر سنتی انجام می‌داد. عکس جای حافظه را گرفت و به مشخصه تعیین‌کننده آگاهی تاریخی بدل شد، به گونه‌ای که «قادر بود حافظه را اعتلا بخشد و تاریخ را بازسازی کند» (فلوسر و دیگران ۱۳۹۶: ۲۷). «به واسطه عکس‌ها، جهان تبدیل به مجموعه‌ای از تکه‌های نامربوط و جدا از هم شده و تاریخ، گذشته و حال به زنجیره‌ای از حکایات و عناوین بدل شده است» (سونتگ همان: ۳۶۶). «اگر یکی از عمده تفاوت‌های عکس و نقاشی در قطعی بودن واقعیت عکس باشد، در این صورت، عکس از این اقبال برخوردار است که همانند یکی از ابزارهای مهم ثبت تاریخ‌شناسایی شود: یک شاهد» (روحی ۱۳۹۱). وجود چنین ویژگی‌ای در عکس، روش مطالعات تاریخی با رجوع به تصاویر را غیر قابل جایگزین می‌سازد، چرا که عکس بازگوکننده جزئیاتی است که به نوشتار در نمی‌آید و تصور و خیال انسان را که مبتنی بر توصیفات نویسنده بنا می‌شود، به واقعیت نزدیک می‌کند. همانگونه که ویل دورانت در کتاب *تاریخ تمدن* خویش اشاره کرده، شرح تاریخ (به ویژه تاریخ پیش از دوران مدرن) با تکیه بر وقایع مهم تاریخی و شرح زندگی نام‌آوران و استثناهای تاریخ نگاشته شده است، متونی که به نظر می‌رسد در آنها شرح حال مردم عادی سرزمین‌ها، کسانی که با کارهای روزمره چرخ اقتصادی جامعه را می‌گردانیده و حرکت آن را در مسیر تاریخ میسر می‌ساختند، خالی است. اما از سده گذشته تا کنون به یاری روش‌های مدرنی چون عکاس و فیلمبرداری می‌توان گوشه‌هایی از تاریخ را ثبت کرد که در نوشتار قابل بازنمایی نیست و پژوهش را بر روی «هستنده‌هایی که دیگر نیستند» (به زعم رولان بارت) میسر نمود.

۱.۲ کارکردهای جامعه‌شناسانه عکس

عکاسی از نگاه جامعه‌شناسی ابزاری برای کشف‌های اجتماعی و بازنمایی آنهاست و می‌تواند سنخ‌ها و تیپ‌های اجتماعی را بازنمایی (فاضلی ۱۳۹۱: ۲۵۱) و از نظر

جامعه‌شناسان بخشی از فرهنگ هر جامعه را تحلیل کند. عکاسی دارای ابعاد اجتماعی گوناگونی است. یکی از این ابعاد محتوای اجتماعی عکس‌ها است که در آن عکس به‌عنوان یک ژانر اجتماعی مضامین و پیام‌هایی دارد (همان: ۲۵۳). طبق گفته بکر چیزی که در قاب تصویر محصور شده است در واقع «آن چیزی را نمایش می‌دهد که در عین حال که نهادین بوده، به طور متداول از نظر پنهان بوده است، به گونه‌ای که امکان داشت ما هرگز از حقیقت دقیق آن مطلع نشویم، اگر عکاس آن را به ما نشان نمی‌داد» (بکر ۱۳۸۷: ۱۲۴). در اینجا فقر مضمون و پیامی است که ما در تصاویر در پی آن هستیم.

تصاویر نشانگر طرز تلقی نهادهای اجتماعی است، اعم از اینکه بنگاه تبلیغاتی باشد یا حتی یک شخص. گرایش هر نهاد یا فردی می‌تواند برداشت ما را با انواع استفاده‌ای که از تصاویر دارد، خواه اقتصادی یا ایدئولوژیک تحت تأثیر قرار دهد. در این میان زبان همواره مطرح است، یعنی ما عکس را می‌خوانیم و در تصاویر با مجموعه کاملی از تداعی شخصی و اجتماعی مواجه هستیم. همین معانی بر روی هم برداشت ما را می‌سازند (گل‌محمدی ۱۳۸۸: ۱۲۴). دیدگاه و رویکردهای گوناگون در عکاسی خود را در مقام یک هنرمند، کارگزار سیاسی، اقتصادی و... در عکس به نمایش می‌گذارد. در واقع هدف اجتماعی عکاسی در کنار زیبایی بصری از نکاتی است که به ارزیابی ما از عکاسی همچون رسانه‌ای صادق و آگاهی از پیام نهفته در عکس دلالت دارد (همان: ۱۲۷).

عکاسان مانند جامعه‌شناسان نسبت به معضلات اجتماعی تعلق خاطر دارند: مهاجرت، فقر و... بسیاری نیز در زمینه به تصویر کشیدن زندگی شهری فعالیت می‌کنند. اغلب عکاسان خارجی که در ایران اقدام به تصویربرداری کرده‌اند، به این زمینه اهمیت بسیار می‌دادند و سعی می‌کردند ادراکشان را از مردم، شرایط زندگی آنان در قالب تصویر مجاب‌کننده گرد آورند. در این عکس‌ها می‌توان زوایایی از زندگی مردم و محیط پیرامون آنها را کاوید؛ پوشش، خوراک، آمدوشد، ابزار کار، مساکن و بناها، مراسم و آیین‌ها همگی تحت عنوان سبک زندگی مردم هر روزگار، با استفاده از ابزار و فنون بصری است که به گویاترین وجه ممکن درک می‌شوند.

۳. فقر

فقر پدیده‌ای است مرتبط با عوامل اجتماعی خاص و برای شناخت آن می‌بایست عوامل تبیین‌کننده و تعیین‌کننده مرتبط با آن را مورد بررسی قرار داد، بدین جهت فقر فراتر از یک پدیده صرفاً اقتصادی است.

در اروپای قرن نوزدهم، فقرا بازماندگان بی‌کفایتی بودند که مسئولیت شرایط نابسامان خود را به تنهایی به دوش می‌کشیدند و به حکم بی‌کفایتی محکوم به زندگی رقت‌بار فقیرانه بودند. این دیدگاه را می‌توان با این نظر مقایسه کرد که فقر مشیت الهی است. در فرهنگ مذهبی و اخلاقی فقر را چون موهبتی توصیف و ستایش کرده‌اند، زیرا انسان را از قید نگرانی‌ها و غم‌های زمینی رهایی می‌بخشد. در این دیدگاه امتیاز فقر در نفی مال و منال نیست، بلکه در ثمره آن یعنی آسودگی و رهایی روح است (لابن ۱۳۵۹: ۴۶؛ راج ۱۳۵۶: مقدمه مترجم). فرهنگ فقر نسل به نسل منتقل می‌شود و از نظر اکثریت مردم، فقر نه یک حادثه، بلکه تقدیر و سرنوشت و مرده‌ریگی است که به آنها رسیده است (لابن ۱۳۵۹: ۶۶) در مقابل، تبیین دیگری قرار دارد که نظام و ساختار حکومتی را مقصر اصلی فقر قلمداد می‌کند. این رویکرد غالباً بر دو راهکار توافق دارد: ۱. بسط گسترش سیاست‌ها و اقداماتی مربوط به توزیع عادلانه‌تر درآمد، منابع و امکانات از سوی دولت‌ها؛ ۲. توانمندسازی سیاسی افشار محروم برای گسترش قدرت‌های چانه‌زنی آنان از طریق احزاب سیاسی، جنبش‌ها و جامعه مدنی. در برابر این دو رویکرد جهت‌گیری‌های مختلفی وجود دارد: ۱. برخی گرایش‌ها تندرو و رادیکال این رویکرد فقر را ناشی از ساختار اقتصادی می‌دانند و به عقیده آنان چاره‌ای نیست، جز براندازی ساختار اقتصادی - سیاسی موجود به واسطه کنش انقلابی و برپایی ساختاری دیگر؛ ۲. برخی دیگر این رویکرد را مرتبط با نابرابری‌های اجتماعی مانند نابرابری جنسیتی، قومیتی، منطقه‌ای و مذهبی و... می‌دانند؛ ۳. برخی عوامل فرهنگی تأکید دارند و بر نقش فرهنگ لیبرالیستی حاکم از این نظر فرهنگ لیبرالیستی خودخواهی فردگرایانه یا عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی را توسعه می‌دهد و ارزش‌های مرتبط با همبستگی اجتماعی را تحلیل می‌برد. این دیدگاه دلیل بسیاری از نابسامانی‌های مربوط به فقر، فرهنگ حاکم در سطح وسیع جامعه است، نه فرهنگ موجود در میان فقرا (خوش‌آمدی ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۲۸).

واژه فقر را به هیچ‌وجه نمی‌توان مترادف فلاکت و درماندگی دانست، استنباط ما از فقر فوراً مفهوم معیشت را به ذهن متبادر می‌کند: «فقر و تنگدست کسی است که به دشواری

امکانات بقای خود و افراد تحت تکفلش را فراهم می‌آورد یا اصولاً فاقد چنین امکاناتی است» (لابن ۱۳۵۹: ۴۷-۴۶). مفهوم فقر را باید از انواع مشکلات اجتماعی و اقتصادی مرتبط با آن مستقل نگاه داشت. فقر یکی از مشکلات متعدد جامعه است، لیکن مشکلات دیگری نیز هست که می‌توان به پایین بودن سطح آموزش، بدی وضع بهداشت، کج رفتاری اجتماعی، جرم و جنایت اشاره کرد. این مشکلات با فقر مربوط و در عین حال مستقل هستند. مترادف و هم‌معنی شمردن فقر با کلیه صور اجتماعی و نفسانی نه به فهم مشکل فقر کمک خواهد کرد و نه به حل سایر مصائب اجتماعی جامعه (راج ۱۳۵۶: ۷۳)

در تعریف فقر دو تعریف متمایز ارائه می‌شود که هر یک شیوه اندازه‌گیری مختص به خود را دارد:

۱. فقر مطلق معیشتی: شرایطی است که بازتولید ساده حیات انسان به خطر افتاده است.
 ۲. فقر نسبی: بر اساس ارضای نیازهای فرد نسبت به دیگر افراد جامعه تعریف می‌شود. فقر نسبی مفهومی مقایسه‌ای و حاکی از نابرابری اجتماعی است. در واقع بیان‌کننده میزان نابرابری توزیع درآمد جامعه است.
- اما دسته سومی را نیز می‌توان به دسته‌بندی بالا افزود، زیرا این دو مفهوم هیچ‌گونه شناختی از فقر نمی‌دهد و صرفاً گروه‌های هدف یعنی فقرا و حجم آن را مشخص می‌کند:
۳. فقر انسانی: این رهیافت بر پیش فرض خاصی از عدالت به مثابه برابری فرصت‌ها مبتنی و واجد سیاست تجویزی خاصی است که عبارت است از توانمندسازی اقشار محروم و بازتوزیع فرصت‌ها در سطوح مختلف جامعه (خوش‌آمدی ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲).
- ابعاد سلامتی، فرهنگی، آموزشی از این رو به مفهوم رسمی فقر افزوده می‌شود تا مفهومی بامعنا تر به دست آید. چنین کوشش‌هایی توجه از فقر اقتصادی را به مفهوم انسانی معنا می‌دهد که فقدان توانمندی‌های پایه‌ای انسان نظیر بی‌سوادی، سوءتغذیه، زوال عمر کوتاه و بیماری‌های فراگیر و... است (همان: ۱۲۱).

فقر دلایل چندگانه‌ای دارد و هیچ معیار یا منطق مبتنی بر روایت کلان وجود ندارد که به ما در تعیین اهمیت نسبی عامل مرتبط و همچنین یافتن عوامل ریشه‌ای کمک کند. پدیدارشناختی فقر با شناخت عوامل پدیدآورنده و نگهدارنده آن همراه است. از این رو، نظریات موجود در باب تبیین فقر در دو دسته تقسیم می‌شوند: نظریاتی که افراد فقیر را مسئول فقر خویش می‌داند و نظریاتی که معتقد است ساختار جامعه فقر را تولید و بازتولید می‌کند. بر مبنای این دسته‌بندی اندازه‌گیری فقر ماهیت ارزشی، ایدئولوژیک و هواخواهانه

دارد. تعیین و محاسبه خط فقر از مجاری رسمی، آکادمیک و رسانه‌ای مبتنی بر ضوابط ایدئولوژیک سیاسی و اقتصادی است و تعیین خط فقر یا به چالش کشیدن این ضوابط تأثیر تعیین کننده دارد (همان: ۱۱۴-۱۱۵). حال اگر در جامعه‌ای ما چنین مجاری را نداشته باشیم باید دست به دامن منابع تاریخی و اجتماعی و توصیفات برجای مانده از آن جامعه شویم.

۱.۳ پی‌یر بوردیو؛ فقر و جامعه‌شناسی

به اعتقاد بوردیو زبان را نباید تنها به عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط مورد بررسی قرار داد، بلکه زبان عرصه‌ای سیاسی است که افراد در چارچوب آن به دنبال تحقق منافع خود هستند. در این مقاله نظریه زبانی بوردیو در گسترده عکس و تصویر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ از این رو چهارچوب اندیشه وی را اینگونه می‌توان تشریح کرد: «فضای اجتماعی از میدان‌های مختلف و متنوعی تشکیل شده است. میدان سیاسی، میدان فرهنگی، هنری و... افراد با عادت‌واره‌های خاص وارد این میدان می‌شوند و برای تصاحب سرمایه‌های موجود در میدان با یکدیگر رقابت می‌کنند» (انصاری و طاهرخانی ۱۳۸۹: ۵۲).

الف) میدان: میدان در نظریه بوردیو پهنه اجتماعی محدودی است که کنشگران اجتماعی با ویژگی‌ها و توانایی‌های مختلف در آن وارد عمل می‌شوند و به رقابت می‌پردازند. جامعه از تعداد فراوانی میدان تشکیل شده است؛ از میدان دانشگاهی تا میدان تجارت و حکومت و رسانه. بوردیو اعتقاد دارد میدان جزئی از جهان اجتماعی است که مستقل عمل می‌کند؛ یعنی قوانین و الزامات خاص خود را دارد. کسی که وارد میدان خاصی می‌شود باید به نشانه‌ها و قواعد آن آشنا باشد وگرنه به سرعت از بازی خارج خواهد شد (فکوهی ۱۳۸۴: ۱۴۵). طبق چنین تعریفی میدان محل مبارزه افراد و گروه‌هاست که سعی می‌کنند جایگاه خود را تثبیت و خود را از دیگران متمایز کنند.

ب) عادت‌واره: در جامعه‌شناسی بوردیو عادت‌واره یا شیوه بودن مجموعه‌ای از قابلیت‌های فرد در طول زندگی است که آن‌ها را درونی کرده و در واقع به طبیعت ثانوی خویش تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که فرد ناخودآگاه بر اساس آن‌ها عمل می‌کند. منش یا عادت‌واره پیش از هر چیز نتیجه یادگیری‌ای است که در ناخودآگاه رسوب کرده و به شکل استعداد ظاهراً طبیعی خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال کار هر فرد تلاشگری نتیجه دشواری‌ها و ساختارهایی است که در ذهن وی نشسته و دورنی شده است (دورتیه ۱۳۸۱: ۲۲۹؛ گرنفل ۱۳۸۹: ۱۰۵). فرزندان طبقه کارگر به انجام مشاغل طبقه کارگر گرایش دارند یا

عادات و سبک زندگی فقرا برای آنها درونی شده است و به فکر خروج از آن نیستند. عادت‌واره مشخص می‌کند چگونه ما سرگذشت خود را با خود بر دوش می‌کشیم، چگونه این سرگذشت را با شرایط فعلی خود تطبیق می‌دهیم و چگونه تصمیم می‌گیریم به گونه‌ای خاص و نه هر شکل دیگری کنش داشته باشیم. ما درگیر روندی مدام از ساختن سرگذشت خود هستیم، اما در وضعیتی نیستیم که همه چیز مطابق میل خودمان باشد (گرنفل ۱۳۸۹: ۱۰۷).

ج) سرمایه: در نظر بوردیو سرمایه به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که فرد در جامعه به صورت انتسابی و اکتسابی به دست آورد. سرمایه می‌تواند اقتصادی (ثروت)، اجتماعی (مجموعه روابط و پیوندهای قابل استفاده)، فرهنگی (تحصیلات، دانش و فرهنگ کسب شده) یا حتی نمادین (پرستیژ و کاریزما) باشد. در مجموع این سرمایه است که موقعیت افراد را در جامعه مشخص می‌کند (فکوهی ۱۳۸۴: ۱۴۵).

ح) طبقه و زیرطبقه: مفهوم طبقه اجتماعی یکی از شاخص‌ترین نمادهای نابرابری اجتماعی است. این اصطلاح در مفهوم کلی خود به دستیابی متفاوت و نابرابر افراد جامعه به امتیازات و مزایای اجتماعی دلالت می‌کند. ساده‌ترین تعریفی که از زیرطبقه می‌توان ارائه داد از این قرار است که بر پایین‌ترین سطح ساختار طبقاتی دلالت دارد که از سبک زندگی رایج و متداول جامعه حذف شده و به حاشیه رانده شده‌اند. در جامعه ایران طبق تعریف فوران طبقات تحت تسلط را دهقانان اجاره‌دار و پیشه‌وران روستایی، کارگران روزمزد و طبقه کارگر صنعتی تشکیل می‌دادند و در مادون طبقات نیز دهقانان بدون زمین و طبقات حاشیه شهری جای می‌گیرند (فوران ۱۳۹۰: ۲۱۵). در عصر رضاشاه به این گروه می‌توان خدمتکاران، شبگردها، کارگران نیمه‌وقت، گدایان، روسپیان و دزدان را افزود که فقیر، ژنده‌پوش و دچار سوءتغذیه هستند (همان: ۳۶۱)، اما اشرف دزدان، گدایان و تهیدستان را جزو گروه‌های بی‌طبقه معرفی کرده است (اشرف، ۱۳۸۸: ۶۱).

۴. لاکهارت و تصویر ایران

لارنس لاکهارت، نخستین بار در لباس کارمند شرکت نفتی ایران و انگلیس (APOC) پا به ایران گذاشت (تاکر ۲۰۱۳). از وی دوازده آلبوم باقی مانده است که در طول سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ از مناطق مختلف ایران گرفته است. ورود لاکهارت به ایران با شروع تغییرات گسترده‌ای در امور داخلی کشور همزمان بود. در این زمان نهادهای تمدنی جدید در ایران

در حال شکل گرفتن است، مراکز قدیمی شهرها نابود می شدند و جای خود را به خیابان‌های منظم و بلوارهای عریض می دادند، البته آثار این امور دولت فقط در شهرهای بزرگ خود را نشان می داد و در مناطق روستایی یا شهرهای کوچک خبری نبود و سطح زندگی تغییرات خاصی نسبت به دوره قبل نیافته بود (بمبرگ و ملویل ۲۰۰۲: ۵). لاکهارت شگفت زده از تماشای تحولات در حال ظهور و خیزش حکومت و مردم به دگرگونی، با ابزار تصویربرداری آن روزگار که قابل مقایسه با ابزار کنونی نبود، بخشی از این شرایط موجود و در کنار آن دگرگونی‌ها را به ثبت می‌رساند تا بعدها به‌عنوان بخشی از حافظه تاریخی تصویری ایرانیان ثبت شود. تعیین تاریخ دقیق و شناسایی سوژه‌ها در تصاویر او بسیار دشوار است، زیرا وی جزئیات سفر خود را با دقت ثبت نکرده و اغلب عکس‌هایش نیز شرح جزئی و ناکاملی دارند (همان: ۶). لاکهارت در سفر طولانی خود در ایران، از شهرهایی چون اردبیل، مراغه، کرمانشاه، رشت، شیراز، اصفهان و شهرهای دیگر دیدن کرد که مجموعه آن‌ها به ۲۳ شهر می‌رسد. حاصل این سفرها امروزه در قالب دو کتاب در اختیار ماست که به نوعی برگه‌ها و سندی از اوضاع جامعه ایرانی در دوران حکومت پهلوی‌ها را به تصویر می‌کشد. در این عکس‌های موضوعاتی چون فضاهای نوپای مدرن شهری، حومه‌ها و روستاها، فعالیت‌های مردم در خیابان‌ها، دروازه‌ها، اماکن زیارتی و نظایر آن را در شهرهای تهران، مشهد، همدان، بوشهر، خرمشهر، قم و مانند آن‌ها نمود یافته است (سمندی در farhangemrooz.com). تصاویری که او ثبت کرده است بسیار گویاتر از نوشته‌هایش است و مردمی را به تصویر کشیده که در زمانی که مظاهر مدرنیته به سرعت در ایران در حال رشد است، هنوز تحت تأثیر این برنامه قرار نگرفته بودند. شرایط جامعه ایران در این عصر، علیرغم تمام کارهایی که انجام شد، در سطحی یکسان و در تداوم عصر قاجار قرار داشت و اینگونه نبود که جایی ثروتمندتر و جایی فقیرتر باشد و شاید به دلیل همین یکدستی بود که جامعه ایران توجهی به فقری که گریبان‌گیرشان بود، نداشتند.

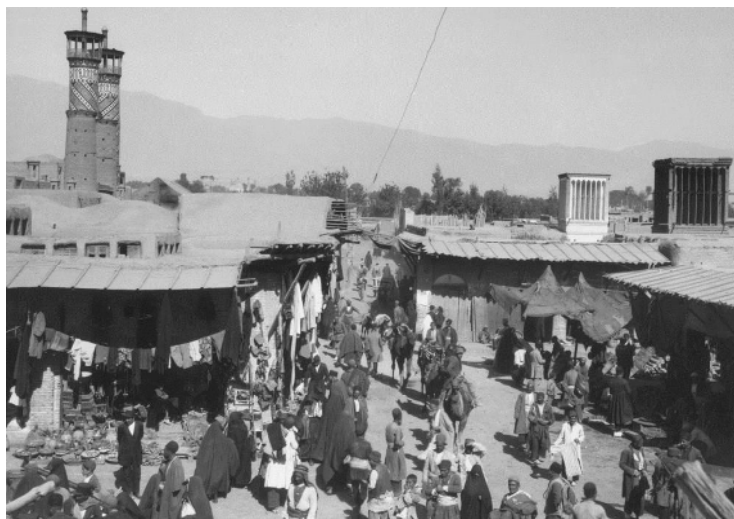
آنچه در فضاهای اجتماعی به تصویر کشیده شده از سوی لاکهارت قابل مشاهده است، محلات و بازارها و خیابان‌هایی مملو از جمعیتی با کمترین امکانات رفاهی و بدون امکانات بهداشتی است. بورديو معتقد است برای درک تعامل بین مردم یا تبیین واقع یا پدیده‌ای اجتماعی کافی نیست تنها به چیزی که گفته شده یا اتفاق افتاده توجه کرد، بلکه باید فضای اجتماعی را نیز بررسی کرد که تعامل، تبادل یا اتفاقات در آن رخ می‌دهد (گرنفل ۱۳۸۹: ۱۲۶). لاکهارت اقدام به ثبت تصاویری کرده است که اگرچه در فرایند زمانی مدرنیته و

«تمدن بلواری» رضاشاه قرار دارند، همچنان با فقر و نداری دست به گریبان هستند. تصویر شماره یک دقیقاً در دوره‌ای گرفته شده است که رضاشاه با شدت و سرعت تمام در حال پیش بردن کشور به سوی یک کشور متمدن بود (تصویر شماره ۱). آنچه در این تصویر و بسیاری دیگر از تصاویر لاکهارت به ثبت رسیده نه تنها نشانی از تمدن و مدرنیته پرسروصدای رضاشاهی ندارد، بلکه نشان‌دهنده فقر و فلاکتی ناشی از بی‌کفایتی حاکمان و شاهانی است که خود را سایه خدا در این مملکت می‌دانستند، ولی گام مثبتی برای بهبود زندگی مردم برنمی‌داشتند.



تصویر شماره ۱. بازار قیصریه - لاکهارت ۱۳۰۶ / ۱۹۲۷

هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از میدان‌های اجتماعی است که طبقاتی را در درون خود جای داده است. آنچه در تصاویر لاکهارت می‌توان دید فضاهای خردی هستند که وضعیت‌های خاص خود را به نمایش می‌گذارند (تصویر شماره ۲). فقر نیز یکی از این وضعیت‌های خاص است که ویژگی‌های خاص خود را دارد. امکانات آموزشی اندکی دارد و بازتولیدش ناچیز است و در نهایت با بی‌تفاوتی از سوی سیاستمداران بر سر قدرت روبروست. این فضای اجتماعی در عکس‌های لاکهارت تهی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی است (تصویر شماره ۲).



تصویر شماره ۲. نمایی از یک بازار و خیابان در تهران- لاکهارت ۲۹-۱۹۲۶/۸-۱۳۰۶

با مقایسه مجتمع عظیم پالایشگاهی آبادان که در این دوره بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین پالایشگاه دنیا بود و مکان‌هایی در تصاویر لاکهارت بازتاب یافته است (تصویر شماره ۳)، می‌توانیم به عمق فقر موجود در ایران پی ببریم. هرچند لاکهارت سعی کرده است تصویری دوستانه از ایران به ثبت برساند، ولی چنین تضادها و مقایسه‌هایی بیش از دوستانه بودن، دردناک هستند و حکم به بی‌کفایتی و ناتوانی حاکمان ایران در ایجاد توازن بین مردم در توزیع ثروت و امکانات می‌دهد. پالایشگاه آبادان پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین امکانات روز دنیا را در اختیار داشت تا با قدرت و سرعت روزافزون منابع عظیم ایران را تخلیه و با نفت‌کش‌های عظیم به سوی کشور «فخیمه انگلستان» روانه کند، در حالی که مردم در همان حوالی بدون امکانات مناسب بهداشتی، رفاهی و آموزشی با فقر دست و پنجه نرم می‌کردند.



تصویر شماره ۳. زنان شوستر، ۱۳۲۷/۱۹۴۸

آنچه در تصاویر لاکهارت بازنمایی شده به موازات تمام مواردی است که مسافران در سفر به ایران شاهد آن بوده‌اند. منابع مکتوبی همانند این تصاویر سخن از فقری می‌گویند که ناشی از بی‌کفایتی دولت و حکومت است و مردم را در نداری و بی‌چیزی اسیر کرده است. «دیوارهای لخت و گلی کلبه‌ها، پوشاک محقرانه و چهره لاغر مردم نشانه‌های محرومیت و فلاکتشان بود» (فوران به نقل از ایست‌ویک ۱۳۹۰: ۱۹۴). این وضعیت را در تداوم عصر پهلوی نیز شاهد هستیم و به خوبی در تصاویری که لاکهارت ثبت کرده قابل مشاهده است (تصویر شمار ۳). در جامعه شهری ایران «خیابان‌ها و بازارهای شهرهای ایران خاصه مراکز بزرگ مملو از تهیدستان و بیکارانی است که آماده بودند در ازای تکه نانی برای دیگران کار کنند» (عبدالله‌یف ۱۳۶۹: ۷۴). در مجموع گزارش‌های موجود از این عصر از وخامت اوضاع زندگی مردمان طبقه پایین شهری حکایت دارد که به شدت آسیب‌دیده هستند. «تغذیه نادرست، کم‌بنیه، لاغر، لباس‌های کهنه و اغلب ژنده‌پوش نشان‌دهنده شرایط اسف‌بار زندگی مردم طبقه پایین است» (ابوت ۱۳۹۶: ۲۷۷).



تصویر شماره ۳. خانواده‌ای در یکی از مناطق اطراف تهران- لاکهارت

عیسوی در کتاب *تاریخ اقتصادی ایران* سطح زندگی مردم را بسیار پایین و نامطلوب بیان می‌کند که «زندگی تمام دهقانان بر اساس کسب معیشت اولیه و فقیرانه‌ترین نوع غذا و وسایل زندگی بوده است» (عیسوی ۱۳۶۹: ۳۲؛ کدی به ۱۳۶۹: ۸۳). در تداوم عصر قاجار، در اوایل دوره رضاشاهی نیز وضع تقریباً به همین گونه است و اخبار و گزارش‌های مسافران و محققان خارجی از این عصر تغییرات چندانی را نشان نمی‌دهد و در برخی موارد نیز سخت‌تر شدن اوضاع برای مردم عادی را گزارش کرده‌اند. رژیم غذایی در یک خانواده معمولی دهقانی عبارت بود از نان و چای برای صبحانه، نان و ماست برای نهار و نان و ماست و چای برای شام و در نهایت کدی نتیجه می‌گیرد «دهقانان غالباً گرسنگی می‌کشیدند». شرایط بهداشتی نیز نامطلوب گزارش شده است و اغلب روستاها فاقد امکانات بهداشتی هستند (فوران ۱۳۹۰: ۳۴۹). در مجموع وضعیت تحصیل، مسکن، بهداشت چندان مناسب گزارش نشده است.

در جامعه ایرانی تقدیر و سرنوشت و تسلیم شدن در برابر مقدرات الهی جایگاه خاصی دارد. این امر را می‌توان با عادت‌واره در زبان بوردیو برابر گرفت. گفتیم که عادت‌واره، جامعه و عامل اجتماعی به یکدیگر پیوند خورده‌اند (شایان‌مهر ۱۳۹۴: ۴۵). در هر میدان عاملان عادت‌واره‌های یکسانی دارند که در ساختار طبقاتی یکسانی قرار می‌گیرند. هرچند

عادت‌واره‌ها از شرایط کودکی متأثر هستند، به تدریج نقش انطباق‌سازی با عملکردهای جامعه را به خود می‌گیرند (همان: ۴۷). نحوه اجتماعی شدن افراد در جامعه‌ای همانند ایران به آنان امکان رشد و فرارفتن از طبقه خود را نمی‌داد. فقر در جامعه ایران عصر قاجار و اوایل پهلوی سرنوشت محتومی بود که به فقرا اجازه رشد و رهایی از فقر را نمی‌داد.



تصویر شماره ۴. منظره‌ای از پایین خیابان مشهد - لاکهارت ۱۳۲۷/۱۹۴۸

در واقع عادت‌واره‌ها که ضامن نظم اجتماعی موجود هستند در جامعه ایران جایگاه خاصی داشت و همانند یک مانع ذهنی حافظ تمام اختلافات اجتماعی و اقتصادی بود. باورها، عادات غذایی، پوشاک، شیوه زندگی که سبک زندگی را می‌سازند (تصویر شماره ۴)، عادت‌واره‌های طبقاتی هستند که شرایط موجود را حفظ می‌کنند و طبقات، به‌ویژه طبقات پایین، را نسبت به شرایط موجود راضی نگه می‌دارند. با اینکه سال‌های از آغاز حکومت پهلوی گذشته و وارد دوره دوم پهلوی‌ها شده است، می‌بینیم که وضعیت همانند تصاویر ثبت شده از عصر قاجار است و تفاوتی با آن ندارد. در واقع تمدن بولواری که رضاشاه پایه‌گذارش بود و به آن افتخار می‌کرد، تا سالیان بعد نیز فراگیر و شامل حال همه مردم نشده بود. پوشش و ظاهر مردم این تصویر به خوبی گویای فقری است که گریبانگیر یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای ایران است. حکومت‌های قاجار و پهلوی که پادشاهی خود را مشیت الهی می‌دانستند و حکومتی بر پایه رعیت-راعی برپا کرده بودند، عادت‌واره‌ها را حافظ موقعیت خود می‌دانستند و حتی به تقویت آن‌ها کمک می‌کردند و در بعضی مواقع حتی قدمی برای رفع فقر و شرایط اجتماعی و اقتصادی نامناسب برنمی‌داشتند.

با توجه به تعریف بورديو از طبقه و نیز وضعیت جامعه ایران، می‌توان اکثریت مردم ایران را در رده زیرطبقه دانست. هرچند همگی بر اختلاف طبقاتی و شکاف گسترده اقتصادی بین مردم این دوره اذعان دارند، اشرف دلایلی را مطرح می‌کند که موجب تعدیل نابرابری‌های عمیق در توزیع قدرت، ثروت و منزلت در ایران بود. این عوامل عبارتند از:

۱. معیار عمومی سطح زندگی پایین و شیوه‌های زندگی مرفه واقعی به‌طور نسبی اندک بود. نه تنها در روستاها، بلکه در شهرها نیز تمایز اجتماعی اندکی بین مرفهین و فقرا وجود داشت؛

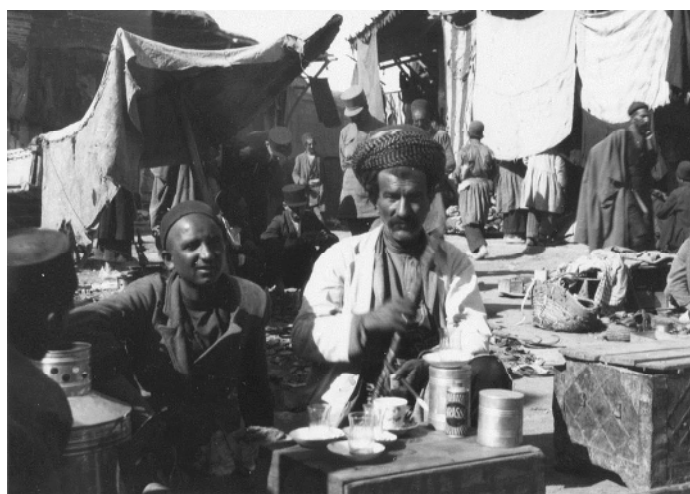
۲. مردم در محلات و جماعت‌های خودکفا زندگی می‌کردند، یعنی ارتباط رودررو میان اقشار اجتماعی و گروه‌های منزلتی گوناگون مکرر روی می‌داد. ثروتمندان و فقرا در محلات یکسان زندگی می‌کردند و در تمام محلات نمایندگانی از اقشار مختلف به چشم می‌خورد؛

۳. مذهب بیش از قدرت مادی مردم را در کنار هم قرار می‌داد (اشرف ۱۳۸۸: ۷۰-۶۹). پوشش یکی از فاکتورهایی است که می‌توان برای تمایز فقیر از غیر آن برشمرد. لباس و پوشش از قراردادهایی هستند که بیان‌کننده روابط طبقاتی و طبقه‌بندی جامعه هستند. نوع لباس نمونه بارز، اگرچه کوچک، از چیزی است که گرامشی آن را برتری طبقاتی می‌نامد (برجر ۱۳۹۶: ۴۷) و به خوبی در عکس‌ها و تصاویر قابل‌بازیابی هستند. اگر بخواهیم پوشش را به‌عنوان یک فاکتور فقر در تصاویر لاکه‌ارت بازنمایی کنیم به تضادهای جالب توجهی دست خواهیم یافت. دو تصویر ۵ و ۶ را در نظر بگیرید. در نگاه اول ظاهر آنها همانند هم است و تفاوت خاصی احساس نمی‌شود، به جز مکان عکاسی؛ اما با دقت در پاکیزگی و پوشش مورد استفاده افراد حاضر در این دو عکس می‌توان بین این دو گروه از لحاظ طبقاتی تفاوت قائل شد. لباس‌های مرتب، کفش‌های نو، صورت‌های اصلاح شده و موهای مرتب مردان در تصویر شماره ۵ همگی حاکی از طبقه‌ای برتر از مردان بازنمایی شده در عکس شماره ۶ است.

بازتاب فقر در تصاویر عصر قاجار؛ آلبوم لارنس لاکهارت ... (نرگس صالح نژاد) ۲۱۷



تصویر شماره ۵. چند مرد بر پشت بامی در نیاک - لاکهارت ۱۳۰۷/۱۹۲۸



تصویر شماره ۶. نمایی از بازار - لاکهارت، بدون تاریخ

۵. نتیجه‌گیری

عکاسی از نگاه جامعه‌شناسی ابزاری برای کشف‌های اجتماعی و بازنمایی آنهاست و می‌تواند سنخ‌ها و تیپ‌های اجتماعی را بازنمایی و از نظر جامعه‌شناسان بخشی از فرهنگ هر جامعه را تحلیل کند. عکس به‌عنوان یک ژانر اجتماعی مضامین و پیام‌هایی دارد، در اینجا فقر مضمون و پیامی است که ما در تصاویر در پی آن هستیم. فقر در جامعه‌ای مانند ایران ناشی از دو سازوکار بود؛ بی‌توجهی حاکمان به وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم از یک سو و نهادینه شدن فقر در مردم که آنها را برای رهایی از وضعیت‌شان به حرکت وانمی‌داشت و در واقع با پذیرفتن شرایط خود تلاشی برای رهایی از آن نمی‌کردند.

در این مقاله به بررسی آلبوم لاکهارت به عنوان فردی که خارج از سیستم ایرانی بود، پرداختیم و تصاویر او را در مورد جامعه ایران بررسی کردیم. هر چند در ایران لاکهارت را بیش از آنکه به نام یک مستشار نفتی بدانند، او را ایران‌شناسی با آثار فاخر در نظر می‌آوردند، باید در نظر داشت عکس‌ها و تصاویر او طرز فکری را نشان می‌دهد که بسیاری از محققان آن را حاصل مکتب شرق‌گرایی می‌دانند. عکس‌های گرفته شده اغلب لایه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را دربرمی‌گیرد و نگاهی شرق‌شناسانه به عکاسی دارد؛ به این مضمون که با رویکرد نگاه غرب به شرق به عکاسی پرداخته‌اند که تأکید عمده‌شان بر کلیشه‌ها است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان از فعالیت‌های روزمره، مشاغل، سنت‌های مذهبی و فرهنگی نام برد که یا در فضای آزاد و از فعالیت‌های واقعی گرفته شده‌اند.

آنچه لاکهارت در عکس‌های خود به تصویر درآورده است، بیانگر فقری است که به رغم آغاز دوره مدرنیته شدن ایران در عصر پهلوی همچنان گریبانگیر مردم بود. «تمدن بولواری» که رضاشاه پایه‌گذار آن بود، به شهرهای بزرگ و برخی مراکز خاص محدود می‌شد و هرچه از مرکز دورتر می‌شد، جامعه و زندگی واقعی در ایران بیشتر خود را نشان می‌داد. تضادی که در تصاویر لاکهارت دیده می‌شود، به شکل مناسبی بیانگر این وضعیت است، در حالی که در شهری مثل آبادان بزرگترین پالایشگاه نفتی جهان را داریم، در همان حال در شهرهایی مثل خرمشهر یا مشهد مردم با فلاکتی دست و پنجه نرم می‌کنند که ناشی از سیاست‌های حکومت است.

شیوه ارجاع به این مقاله

صالح نژاد، نرگس (۱۳۹۹)، «بازتاب فقر در تصاویر عصر قاجار؛ آلبوم لارنس لاکهارت (بر اساس نظریه جامعه‌شناسی بوردیو)»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۱۰، ش ۱. doi: 10.30465/shc.2020.29194.2031 10(1)

کتاب‌نامه

- ابوت، کیث ادوارد، (۱۳۹۶)، *شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار*، ترجمه سید عبدالحسین رئیس‌السادات، تهران: امیرکبیر.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، (۱۳۸۸)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- انصاری، منصور و فاطمه طاهرخانی، (۱۳۸۹)، «بررسی نظریه زبان و قدرت نمادین پیر بوردیو»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره سوم، صص ۶۵-۵۱.
- برجر، جان، (۱۳۹۶)، *درباره نگرستین*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: نشر بان.
- بکر، هاوارد، (۱۳۸۷)، «عکاسی و جامعه‌شناسی»، ترجمه گلاره خوشگذران حقیقی، *بیناب (سوره مهر)*، شماره ۱۲، صص ۱۳۳-۱۰۰.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۳)، «تحلیلی از اندیشه بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، سال یازدهم، شماره ۲۳.
- خوش‌امدی، مرتضی، (۱۳۸۸)، *گفتمان فقر، قدرت با تمرکز بر جامعه‌شناسی بوردیو*، تهران: بینش نو.
- دورتیه، ژان فرانسوا، (۱۳۸۱)، «پیر بوردیو انسان‌شناس و جامعه‌شناس (یادی از بوردیو)»، ترجمه مرتضی کتبی، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۱.
- راچ، جک و جانت راچ، (۱۳۵۶)، *جامعه‌شناسی فقر*، ترجمه احمد کریمی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- روحی، زهره، (۱۳۹۱) «شورمندی عکس»: رولان بارت، در <http://www.anthropology.ir/node/14928>
- ریترز، جورج، (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ دوم.
- سمندی، پیمان، «برخورد نزدیک از نوع لاکهارت» در <http://farhangemrooz.com/news/44174/%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%86%D8%B2%D8%AF%DB%8C%DA%A9-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D9%88%D8%B9-%D9%84%D8%A7%DA%A9%D9%87%D8%A7%D8%B1%D8%AA>
- سونتاگ، سوزان، (۱۳۹۶)، *درباره عکاسی*، ترجمه نگین شیدوش، چاپ ششم، تهران: حرفه نویسندگان.
- شایان مهر، علیرضا، (۱۳۹۴)، *پی‌یر بوردیو*، تهران: اختران.

۲۲۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

عبدالله یف، ز.ز. (۱۳۶۹)، «طبقه بورژوا و طبقه کارگر ایران در سال ۱۹۰۰ م»، *تاریخ اقتصادی ایران* (عصر قاجار)، ویراستار چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، چاپ دوم، صص ۶۲-۷۸.

فاضلی، نعمت‌اله، (۱۳۹۱)، *مردم‌نگاری هنر (جستارهای جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی در زمینه هنر و ادبیات)*، تهران: فخرآکیا.

فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴)، «پیر بردیو: پرسمان دانش و روشنفکری»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۵.

فلوسر، ویلم و دیگران، (۱۳۹۶)، *تاریخ‌نگاری و عکس (جستارهایی پیرامون عکس به مثابه سندی تاریخی)*، ترجمه محمدغفوری، تهران: آگه.

فوران، جان، (۱۳۹۰)، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فورمان، آخور و دیگران، (۱۳۹۶)، *نگاه‌ها به ایران: ایران پایان سده نوزدهم میلادی در مجموعه عکس‌های هوتس، کتابخانه دانشگاه لایدن هلند*، ترجمه مهدی عراقچیان، تهران: پرگار.

کدی، نیکی، (۱۳۶۹)، «دهقانان ایران در سال ۱۹۰۰ م»، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار)*، ویراستار چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، چاپ دوم.

گرنفل، مایکل، (۱۳۸۹)، *مفاهیم کلیدی پی‌یر بردیو*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.

گل‌محمدی، محمود، (۱۳۸۸)، «عکاسی و فرهنگ عمومی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال دهم، دوره سوم، شماره ۷، صص ۱۳۵-۱۱۵.

لابن، ژان، (۱۳۵۹)، *جامعه‌شناسی فقر (جهان سوم و جهان چهارم)*، ترجمه جمشید بهنام، تهران: خوارزمی.

لوئیس، ا. (۱۳۵۳)، «فرهنگ فقر»، ترجمه ثریام، *ماهنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۴، صص ۲۵-۷.

محمدپور، ا. (۱۳۹۰)، «زنان و فرهنگ فقر»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۱، صص ۹۷-۱۶۵.

مودنی، احمد و علی بهشتی‌دوست (۱۳۹۶)، «بررسی رابطه بازتولید فرهنگی و طبقه اجتماعی با تاکید بر تقدیرگرایی (سرپرستان خانوار شهر اصفهان)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۸، شماره پیاپی ۶۸، صص ۷۱-۹۴.

Ernest Tucker ,LOCKHART, LAURENCE, Last Updated: May 24, 2013 ,

<http://www.iranicaonline.org/articles/lockhart-laurence>.

Watton cherish, (2016),using photos as historical sources, november 17.